

نقد تطبیقی رنالیسم در داستان‌های بزرگ علوی و عبدالرحمن الربیعی النقد التطبیقی فی قصص بزوکر علوی و عبد الرحمن الربیعی

دکتر محمود فضیلت : دانش‌آزمایان و ادبیات فارسی : دانشگاه تهران
عبدعلی کاظم فتالوی دانشجوی دکتر زبان و ادبیات فارسی : دانشگاه تهران .

چکیده

در این مقاله سعی بر آن شده تا واقعگرایی (رنالیسم) در داستان‌های دو نویسنده بزرگ: بزرگ علوی از ایران، و عبدالرحمن مجید الربیعی از عراق را با ذکر شواهدی بیان سازیم، ابتدا نگاهی کوتاه به زندگی و آثار آن دو داشته ایم. از مهم‌ترین عناصر واقعگرایی که در این مقاله بدان پرداخته ایم: فقر، عقب ماندگی، زندان، فشارهای سیاسی، سرمایه داری، فاصله طبقاتی، نگاه تحقیر آمیز به زن، تسلط حکومت‌های مستبد... است، همچنین نگاهی گذرا به زندگی این دو نویسنده شده و در پایان نتایج به دست آمده از این مقاله به طور مختصر آمده است.

کلید واژگان

رنالیسم، واقعگرایی، عبدالرحمن مجید الربیعی، بزرگ علوی، داستان نویسی، رمان و

داستان کوتاه.

مقدمه

موضوع اصلی ادبیات، به عنوان شاخه‌ای از هنر و معرفت اجتماعی، چه در شکل فردی و چه در شکل اجتماعی آن، انسان است. از این دیدگاه انسان‌ها از هر جنس و نژاد و سن، اعم از زن و مرد، سیاه و سفید، جوان و پیر، شهی و روستایی، به طور یکسان مورد توجه و موضوع ادبیات قرار می‌گیرد.

موضوع داستان‌هایی که در آثار نویسندگان آمده، برای ما آشناست و نمونه آن در زندگی بسیاری از ما یافته شود؛ دلیل این امر آن است که ما انسان‌ها، در زندگی خویش اسراری داریم که گمان می‌پریم بر ملا شدن آنها به شأن، اعتبار و حیثیت ما لطمه می‌زند و تمام سعی و تلاش ما بر این است تا این اسرار از دید دیگران پنهان بماند. خاطره‌ها و سرگذشت‌هایی که چون به قلم نیامده و بر صفحه دفتری زیور ثبت نیافته، در زیر غبار ایام مدفون شده و به مرور از یاد رفته است و قایمی که اگر بر اساس آن داستان نوشته می‌شد، چه بسا خواندن آنها خالی از لطف نبود.

این میل انسان به پنهان سازی حقایق سبکی را در داستان به وجود آورده که نویسنده از زبان قهرمانان و شخصیت‌هایی که آفریده خیال او هستند می‌کوشد تا انسان‌هایی را غیر مستقیم وادار به گفتن اسرار خویشان کند. این داستان‌های خیالی سعی دارند، سینه خود را

گنجینه این اسرار کرده و بسیاری از حقایق زندگی روزمره را که برای حفظ موقعیت خویش آن را پنهان کرده یا وارونه جلوه می دهیم، آشکار سازند. برای شناخت بهتر این شیوه به بررسی داستان های بزرگ علوی و عبد الرحمن مجید الربیعی پرداخته ایم که نویسندگانی واقع گراییند. هدف اصلی این مقاله شناخت سبک رئالیسم دو نویسنده بزرگ معاصر، بزرگ علوی، و عبدالرحمن مجید الربیعی است.

بزرگ علوی و واقع گرایی

بزرگ علوی داستان نویس معاصر در سال ۱۲۸۳ هـ.ق. به دنیا آمد. در کودکی برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و پس از اتمام تحصیلات مقدماتی و عالی به ایران بازگشت و به تدریس و نویسندگی پرداخت. وی بیشتر سال های عمر خویش را در آلمان سپری کرد و در سال ۱۳۷۶ هـ.ق. در برلین در گذشت، آثار وی عبارتند از: چمدان، ورق پاره های زندان، پنجاه و سه نفر، نامه ها، میرزا، چشم هایش، سالاری ها...، نامه های برلن، از وی ترجمه ها و مقالات سودمندی نیز باقی مانده است.

گرایش علوی به مکتب واقعگرایی سبب انعکاس واقعیت های جامعه در آثار او شده است. داستان های او، تصویری زنده و هنری از اوضاع عصر نویسنده است. از مهمترین درونمایه های آثار علوی، توجه به اختلاف نسل ها و شکاف ما بین فرزندان و والدین است.

داستان چمدان

خلاصه داستان

داستان نزاع و اختلاف نظر میان پدر و پسری است که در آلمان زندگی می کنند، پسر عاشق دختر به نام کاتوشکاست اما در طی یک سلسله از حوادث درمی یابد که دختر پدر او را برای شوهری انتخاب کرده است از این رو هم پدر و هم معشوقه را ترک می کند.

داستان چمدان توصیفی از تعارض دو نسل، پدری و پسری، بر بستر نظامی ناساز و آکنده از بیگانگی و بدگمانی به دست داده می شود که در عشق به یک دختر روسی جوان به نام کاتوشکا به اوج خود می رسد. سر انجام وقتی پسر در می یابد که معشوقش به او وفادار نیست و به پدرش تمایل دارد، هر دو را ترک می کند.

در (چمدان) جنبه فردی اختلاف با گرایش به فروپدیسیم، تنفر فرزندان را از فکر و منش پدر منعکس می کند. «پدر من یادگاری خوبی از دنیای گذشته بود. اما نه سر و صورتش! عطر او، کروات او، مال این دوره ولی افکارش! حتما باید ساعت یازده غذا بخورم... و الا نظم و ترتیب زندگانی به هم می خورد... به وقار لطمه وارد می آید. خانواده از میان می رود، اصول مقدس خانواده را باید رعایت کرد. چه خوب است پسر و دختر آدم همه دور هم جمع باشند، باهم بگویند، و پدر، بزرگ خانواده بالای اتاق بنشیند، فرمان بدهد، بیایند بروند، پدر خدای خانه است. درست انعکاس مذهب در خانواده یا بر عکس، درست دنیای گذشته.» 3. راوی (چمدان) در پی سرنگونی سلطه پدرسالانه و جبارانه در خانواده و اجتماع است: «یک پارچه آتش بودیم، می خواستیم قالب سفت و سختی که ما را می فشرد، بترکانیم، زندگی یکنواخت، فرسوده مان کرده بود. از تحجر بیزار شده بودیم. می خواستیم از حال به آینده بگریزیم. بی صبرانه، بی تأمل، اسیر آمل و آرزو و نظم جهان را می خواستیم در هم شکنیم.» 4. احساسات و گستاخی جوانانی که برای یک زندگی بهتر می ستیزند، شوری به چمدان و دیگر داستان های علوی داده است. جوانان این داستان ها در راه ترقی و تکامل با جامعه عقب مانده و حافظان سنت های کهنه در گیر می شوند، اما از پای در می آیند. اغلب آنها در پی اعتراضی رمانتیک ناگزیر به پذیرش شکست می شوند. 5 تعارض میان دو نسل یکی از مشخصات رئالیسم در داستان های علوی به شمار می رود.

یک زن خوشبخت

خلاصه داستان

اقدس خانم در خانواده سنتی زندگی می کند که دختران حق تصمیم گیری در مورد امر ازدواج را ندارند. خواهران دیگر او به شیوه سنتی ازدواج کرده اند و پدر و عمیش برای اقدس خانم پزشک خانواده را که از خواستگاران پر و پا قرص فهمیده ایست، در نظر گرفته اند. با مرگ ناگهانی پدر اوضاع عوض می شود. اقدس خانم با امیر خان پسری پولدار و خوش برو رو ازدواج می کند. موقعیت ظاهری و مالی امیر خان دلیلی است بر اینکه همه کسان اقدس خانم او را زنی خوشبخت بدانند. طولی نمی کشد که رابطه این دو زوج به تنگنا می رسد اقدس خانم نمی تواند شوهر هوسران و هرزه ای را در کنار خود قبول کند و جاره ای جز خودکشی ندارد.

توجه به مسائل زنان، سرنوشت آنها، محدودیت ها، فشارها و برخوردها نادرست جامعه مردسالار با حقوق زن از درونمایه های دیگر داستان های علوی است. داستان (یک زن خوشبخت) کنایه ای تلخ از شرایط زن در جامعه آن روزگار است. شرایطی که در آن زن در حد یک شیء تلقی می شود و از سلطه قدرتی به قدرت دیگر واگذار می شود؛ یا باید بپذیرد و یا به شکست و سقوط کشیده می شود. «زجری که در خانه امیر خان، در این اجتماع که برای او درست کرده بود و در خانه برادرش میکشد، هزار بار شدید تر و دردناک تر از آن شکنجه ای بود که در ساعت آخر کشید.» علوی در این داستان به رسم نادرست خواستگاری شدیداً اعتراض می کند:

«اینها یک کارگاه زن سازی داشتند. دختر درست می کردند که شوهر بدهند. دخترها مثل مهرهایی بودند که پدر و مادر با آنها بازی می کردند و وای به حال آن دختری که جرأت می کرد پایش را از خط بیرون بگذارد.» 7 علوی در این داستان به مشکلات و رنجی های زن در جامعه توجه کرده است.

داستان گیله مرد

خلاصه داستان

داستان (گیله مرد) داستان گیلانی میزبانی است که به جنبش دهقانی پیوسته است. او پس از هجوم مأموران و کشته شدن زنش به جنگل میگریزد، اما او را میگیرند و دو مأمور یکی محمد ولی وکیل باشی که از او دل پری دارد و زن او صغرا، دختر اگل لولمانی، سر دسته مبارزان را او با تیر زده است و دیگری جوانی بلوچستانی است که از ترس مأموران خودش امنیه شده است.

در (گیله مرد) به عنوان اولین اثر در ادبیات معاصر ایران که به شیوه ای واقع گرایانه به جنبش دهقانی پرداخته شده و به هم دستی ژاندارم و مالک در غارت دهقانان اعتراض شده است.

در توصیف گیله مرد در راه می گوید: «او پتوی خاکستری رنگی به گردنش پیچیده و بسته ای که از پشتش آویزان بود در دست داشت. بی اعتنا به باد باران و مامور و جنگل و درختان تهدید کننده و تفنگ و مرگ، پای لختش را به آب می زد و قدم های آهسته و کوتاه برمی داشت.» 8 چرا پتوی خاکستری رنگ؟ بسته ای که پشتش آویزان بود چیست؟ چرا بسته را در دستش نگه داشته؟ چرا به همه چیز حتی مرگ بی اعتناست؟ چرا کفشی در پایش نیست و غیره که جواب آنها خیلی از رازهای نهفته زندگی قهرمان را روشن می کند.

داستان عفو عمومی

خلاصه داستان

یادداشت های زندانی سیاسی که مخفیانه نامه هایی را برای همسرش در زندان نوشته است، به دست راوی می افتد. راوی مدعی است که عین یادداشت ها را نقل می کند. یادداشت های زندانی زمان اعلام عفو عمومی تا پایان موعده مقرر عفو ادامه دارد. کل یادداشت ها مربوط به امیدها و نا امیدیها زندانیان بعد از شنیدن عفو عمومی است.

زندانی تمام دغدغه های خود را برای آزادی، که آیا شنیده هایش واقعیت دارد یا شایعه است؟ و اینکه آیا شامل زندانیان سیاسی می شود یا نه؟ در نامه هایش با لحنی پر سوز و گداز برای همسرش نوشته است.

زندانی تا آخرین روزهای اعلام عفو همچنان امیدوار می ماند چون تا پایان موعده مقرر، آزاد نمی شود تصمیم می گیرد همسرش را طلاق دهد. اما همسرش راضی به طلاق نمی شود و آنقدر منتظر می ماند تا اینکه بالاخره زندانی از زندان آزاد می شود.

در داستان (عفو عمومی) خرج های هنگفت دولت در مراسم عروسی ولی عهد، شرایط سخت زندانیان مانند کمبود غذا و دارو را به اوج خود می رساند. در حاشیه این مراسم عفو زندانیان که جزئی از تجمعات عروسی است، چنان برای زندانی مهم تلقی می شود که مدت ها ذهن و فکر همه را مشغول می کند. و نهایتاً عفو آن طور که درخور دستگاه قضائی است شامل دزد و قاتل می شود.

عبدالرحمن مجید الربیعی و واقعگرایی

عبدالرحمن مجید الربیعی، در سال 1939 م. در شهر (ناصریه) واقع در جنوب عراق به دنیا آمد. او لیسانس هنرهای تجسمی از دانشگاه بغداد است. شایان ذکر است که این نویسنده هنوز در قید حیات است. الربیعی فقط داستان نوشت بلکه روش جدیدی را در ادبیات و هنر پیمود. او سردبیری روزنامه «الانباء الجدیدة: اخبار جدید» را به عهده گرفت و مقالات و داستان های جوانان را در صفحات فرهنگی آن منتشر ساخت. از آثار داستانی او: السیف والسفینة 1966، الظل فی الرأس 1968، وجوه من رحلة التعب 1974، ذاکرة المدینة 1975، الأفواه 1979، نار لشتاء قلب 1986. در رمان: الوشم 1972، الأنهار 1974، القمر والأسوار 1976، الوکر 1980، خطوط الطول وخطوط العرض 1983. در نقد: الشاطئ الجدید، أصوات وخطوات 1984. در شعر: للحب والمستحيل 1983، شهریار بیحر 1985، امرأة لكل الأعوام 1985، علامات علی خارطة القلب 1987....

سیاست بر ربیعی رمان نویس عراق، تأثیر زیادی نهاده است زیرا دورهای از زندگی وی با سیاست عجین شده بود و با حوادث سیاسی که در کشور عراق به وجود آمده بود بسیار پیوند خورده بود. او از طریق ارتباط با مسائل مردم و وابستگیهای سیاسیش، داستانهایی خود را به ثمر نشان داد. همه این داستانهایی تجربههای شخصی این نویسنده به شمار میآیند که نقاط منفی و مثبتی دارند و باصداقت حوادث را بازگو میکنند و تجربههای خود را در چارچوب حقیقت عرضه میدارد.

داستان عیون فی الحلم (چشم ها در خواب)

خلاصه داستان

سالم یک معلم و مبارز سیاسی بود که به علت همین فعالیت های سیاسی از مدرسه شهر خود به شهر دیگر منتقل کردند ولی وی باز هم در این شهر جدید به فعالیت های قبلی خود ادامه داد در نتیجه پلیس سیاسی او را از مدرسه و از میان مردم که او را دوست داشتند و به او افتخار می کردند دستگیر کرد و به زندان فرستاد.

(سالم) در داستان (عیون فی الحلم) میدان جولان این رماننویس است. او یک مبارز سیاسی است رژیم به دلیل فعالیت های انقلابیاش در پی اوست، برای جلوگیری از فعالیتهايش و به گمان اینکه میتواند او را از لحاظ شخصیتی بی اعتبار کند، به روستای دور افتاده ای تبعید میکند. اما سالم که زندگی خود را وقف سیاست کرده بود در برابر این حکم ناجوانمردانه سرخم نمیکند و به فعالیتهای سیاسیش ادامه میدهد تا سر انجام پلیس سیاسی او را دستگیر میسازد و تحت الحفظ به زندان میبرد.

سالم دقیقاً همان نمونههای است که نویسنده در داستان های دیگر خود نیز مطرح میسازد زیر دارای احساسات انقلابی و متعهد در برابر مسائل مردم است و برای آنها دست به مبارزه میزند. این شخصیت بسیار صادقانه رفتار میکند، از این رو در ذهن خواننده به عنوان یک مبارز واقعی که تسلیم سرنوشت خود است، باقی ماند.

چنانکه خواهیم نموداری ترسیم کنیم که در آن فراز و نشیبهایی را که در شخصیتهای داستان الربیعی وجود دارند نشان دهیم، نمودار سالم را در حال حرکت به طرف بالا خواهیم یافت زیرا در رفتار او جز تعهد و احساسات انقلابی صادقانه که او را یک مبارز حقیقی نشان میدهد، مشاهده نمیکنیم.

داستان ظلال اللحظات (سایه لحظه ها)

خلاصه داستان

داستان ظلال اللحظات (سایه لحظه ها) درباره خاطرات کودکی (احمد) قهرمان داستان است که خود، از این خاطرات با معشوقه اش «یسری» می گوید و به همراه خاطرات کودکی، واقعیت نیز بیان می شود و همین واقعیت، قهرمان داستان را مورد خوش آمدن یسری وادار می نماید. داستان ترکیبی از گذشته، حال و واقعیت دردناکی است که قهرمان، میان این دو زمان، از آن رنج میبرد.

در داستان "ظلال اللحظات" سایه لحظهها، نویسنده همان روش تداعی امور را دنبال میکند. حوادث پیوسته و در پی یکدیگر در ذهن شخصیت داستان و باناکامیهای عاطفی زمان حال بوجود میآیند و مصیبتها همراه با او از زمان کودکی زاده میشوند و تا این لحظه نیز با او همراهند.⁹

شکست پی در پی بر شخصیت داستان اثر منفی به جای میگذارد و او به عنوان تلاشی برای جبران شکست، گرفتار خود محوری و خود پسندی میشود: "کان فی نیتی ان تعامل مع الشیطان من اجل ان اعلو و انا اعرف ان اللعبة"¹⁰ (تصمیم داشتم برای رسیدن به بلندی با شیطان کنار آییم حال آنکه میدانم بازی خطرناک است).

تلاش برای وجههای شرعی به این گونه رفتارها نا پسند است زیرا مبارزه در زندگی باید با راهکارهای شرافتمندانه‌های صورت گیرد. بیماری خودپسندی همچون صفت سرمایه داری احمقانه‌ای از رفتارهای قهرمان داستان بروز میکند: "ارید ان اتسلق صوب الطابق الاعلی و ارید ان تتاملنی العیون بأحترام و أن ینهض الجمیع عند قدومی ولا انزوی فی المقاهی ککلب اجرّب" (دلّم میخواد از طبقات ساختمان، بالا روم و چشمهای مردم با احترام بسوی من خیره شوند، در برابر من برخیزند و هیچگاه در قهوه‌خانهها مثل یک سگ پیسی به گوشهای نخزم).

داستان موسم الدم (موسم خون)

خلاصه داستان

داستان «موسم الدم = موسم خون» زندگی چوپانی از قبایل جنوب به نام «حمدان» را بازگو می‌کند که روزی با دختر

صاحب‌کارش می‌گریزد اما در نیمه راه دختر را به قتل می‌رساند و او را نیز بی‌سروصدا محاکمه و اعدام می‌کنند!

«حمدان» خوی وحشی‌گرانه خود را تا سر حد جنون به ما می‌نمایاند حال آنکه دختر به انسان بودن خود می‌اندیشد و در حالی که آخرین

لحظات عمر خود را سپری می‌کند می‌گوید:

- هیا .

- (زودباش شروع کن.) 11

و حمدان در حالی که احساس تنهایی و سرگردانی می‌کند سر او را چون یکی از گوسفندانش می‌برد و ما را به پرسش در مورد علت قتل

وا می‌دارد! نویسنده پس از این جنایت با نگاه هوشمندانه می‌نگرد و از این لحظه انسانی بودن جهان هستی و حتی اشیاء نیز بر حمدان

تأثیر می‌گذارند در حالی که بوی خون تمام فضا را پر کرده است.

این نوع درگیری، درگیری میان آدمیت انسان و سعی در ایجاد روزه‌ای میان دیوار محکمی است که به سوی جهانی فراگیرتر و

انسانی‌تر گشوده شود.

نویسنده تلاش می‌کند وابستگی خود را در داستان «الاحتراق = سوزش» محقق سازد. او فریادکنان آغاز می‌کند:

- كيف اطوي اوراقی؟ اي مجنون یزید هذا؟

- چگونه گذشته را فراموش کنم؟ کدامین دیوانه چنین می‌خواهد؟

در اینجا قهرمان همان نویسنده است. او به‌گونه‌ای ظاهر می‌شود که به زندگی گذشته‌ی ربیعی اشاره دارد.

- ماذا عرفت؟

- چه فهمیدی؟

- حياة السجون و وحشة الرجال المفجوعین.

- زندگی در زندانها و ترس و وحشت مردان مصیبت زده را.

- حياة عميقة.

- زندگی عمیقی است!

- و لكنها باقية مترسبة في قاع الذاكرة.¹²

- اما همچنان در یاد و ذهن ماندگار است.

داستان سر الماء (راز آب)

خلاصه داستان

حاتم در جایی به نام (الاهوار) در جنوب کشور عراق زندگی می‌کند. او در تلاش خود برای ازدواج با معشوقه خود به دلیل مخالفت پدر معشوقه موفق نشد چون پدر دختر به فرهنگ این منطقه خیلی وابسته بود، این فرهنگ بر ازدواج شغار قائل است و در این شرایط حاتم مجبور شد با دختر عمویش ازدواج کند ولی این ازدواج به مشکلات زیاد مواجه شد یکی از این مشکلات و مهمترین آن اینکه دو طرف ازدواج همدیگر را درک نمی‌کردند و این باعث شد که این رابطه به جدایی منجر شود.

در داستان « سر الماء = راز آب » نویسنده وارد دنیای « احوار » 13 می‌شود و آن را از تمامی ابعاد و برخلاف آنچه دیگران تصور می‌کنند، معرفی می‌نماید و عشق و مسائل رمانتیکی جایگاه خود را در آن از دست می‌دهد زیرا ما در اینجا در برابر طبیعت و خشونت آن هستیم و برای آسان نمودن سختی‌های روزانه‌ای که در واقعیت خود را نشان می‌دهند و عبور از آن سختی‌ها با کمک یک روح مبارز مگر، داستان در درون خود، خوش‌بینی موجهی عرضه می‌کند.¹⁴

در این داستان شخصیت اصلی « حاتم » است. این شخصیت به دنبال تغییر است، تغییر و تحولی که ممکن است برای ساکنان « احوار » پیش آید. « حاتم » نسبت به کسانی که در این محیط زندگی می‌کنند شخصیت پیشرفته‌تری است. او غم‌های خاص خود را در مورد عشق و محبت دارد. به‌طور کلی نویسنده به این مسأله « عشق میان زن و مرد » اهمیت فراوانی بخشیده حال آنکه مسائل مهتری می‌توانست در داستان عرضه شود.

« حاتم » تجربه زیادی نسبت به دنیای عجیب « احوار » دارد و البته تنها کسانی در مورد این دنیای شگفت‌آگاهی لازم را به دست می‌آورند که اعماق آن را بکاوند، درخشش ماه و ستارگان آن را دیده باشند و در علفزارها، نیزارها و جلبک‌های آن پا نهاده باشند. در چنین دنیای شگفت‌انگیزی انسان بسیاری از مسائل زندگی جدید را از دست می‌دهد و قادر به رسیدن به تمدن و پیشرفت نیست و افکار و عقاید عجیبی در آن ریشه می‌دانند و رشد می‌یابند.

« الحفیظ » آنگونه که یک محقق اجتماعی نام می‌نهد:

"الجهول المرعب و القوة الغامضة التي تستند اليها كل الافعال التي لا يجد لها سكان الهور تفسيراً... الموت... الضياع وسط الهور... و قد دفعهم الخوف إلى تأليه هذا الجهول و الرعب منه"¹⁵ « همان مسأله ناشناخته و حشتناک و نیروی مبهمی است که تمام کارهایی که ساکنان (الاحوار) تفسیری برای آن نمی‌یابند بر آن تکیه دارد مثل مرگ... گم شدن وسط نیزارها... و ترس، آنها را به سوی این مسأله ناشناخته و وحشت از آن سوق می‌دهد.»

این « حفیظ » و حشتناک در برابر فکر آگاه که نویسنده در مورد آن می‌گوید :

«لو كان معلوماً لانتهت اسطورتها»¹⁶

«چنانچه معلوم بود اسطوره آن پایان می‌یافت»، باعث می‌شود عقب‌ماندگی عمومی که ساکنان (اهوار) از قساوت و تلخی آن رنج می‌برند را محکوم نمایم.

«حاتم» از واقعیت اجتماعی دردناکی رنج می‌برد که نه تنها او بلکه تمامی ساکنان «اهوار» از آن در رنجند و آن روش ازدواج است زیرا يك مرد خواهر خود را تقدیم می‌کند تا خود بتواند با دختری ازدواج کند و تمام احساسات، عواطف و عشق را نادیده می‌گیرد.

داستان با هنرمندی حیرت آور و با يك تحقیق میدانی عرضه می‌شود و از واقعیت عقب‌ماندگی اجتماعی که ساکنان (اهوار) از تلخی آن در رنج و عذابند پرده برمی‌دارد و در حقیقت دعوتی برای يك اقدام سریع است تا بتوان تمدن و وسائل زندگی جدید را به آن محیط رساند.

نتیجه

رنالیسم یعنی واقع‌نمایی، و واقع‌نمایی ادبی به موضوع یا شیوه بیان در سبک اثر ادبی اطلاق می‌شود. ادیب در این مکتب با بی طرفی، موضوعی را از زندگی واقعی مردم و اشخاص و از بین پیشه‌وران، کارگران و مردم ستمدیده پیرامونش بر می‌گزیند و داستان آنها را بازگو می‌کند. در این بازگویی، داستان و حوادث، مسیر طبیعی خود را بدون دخالت نویسنده طی می‌کند. بنابر آنچه گذشت می‌توان به چند نکته مهم اشاره بکنیم:

بزرگ علوی در مجموعه «گیله مرد» و عبدالرحمن مجید الربیعی در داستان «سر الماء» از مکان‌های واقعی برای محل حوادث داستان بهره می‌برند لذا این اماکن در برخی از داستان‌ها که تأثیر گذار بر روی عنصر شخصیت هستند با توصیفات جزئی همراهاند.

بزرگ علوی در داستان «چمدان» و عبد الرحمن مجید الربیعی در داستان «موسم الدم» از سبک واقع‌گرایی تبعیت می‌کنند. و این داستان‌ها به لحاظ مضمون و موضوع دارای سبک واقع‌گرایی انتقادی- اجتماعی هستند و نویسندگان در آن به طرح مسائل فردی- اجتماعی می‌پردازد و از این طریق برای مشکلات موجود راه حلی ارائه می‌دهد یا خواننده را به پیدا کردن راه حلی اساسی فرا می‌خواند.

بزرگ علوی و عبدالرحمن مجید الربیعی در شرح حوادث داستانی به سبک واقعگرایانه، به توصیف ظاهر افراد، مکان و فضای حاکم در داستان "عفو عمومی" و داستان "عیون فی الحلم" می پردازند که این امر، آرایش کلام و نطق های موصوف به صفات دقیقی را در بردارد و به آگاهی بخشی به خواننده کمک می کنند.

بزرگ علوی و عبدالرحمن مجید الربیعی از دو شیوه برای توصیف حوادث داستانی (واقعگرایانه) و پیش بردن پیرنگ بهره می می بردند، نخست گفتگو و بعد مونولوگ باتک سرایی است.

در داستان های الربیعی، نویسنده شخصیت های ساده با خصلت هایی طبیعی و ثابت را انتخاب می کند که عموماً مردمی عادی و دارای تمام ویژگی های انسانی هستند که مصادیق آن را به وفور می توانیم ببینیم.

یکی از مشخصات داستان های رئالیستی بزرگ علوی این است که خصوصیات و نتایج اجتماعی حوادث روزانه و خصوصیات آدم هایی را که به این حوادث رو به رو می شوند، اساس کار خود قرار می دهد. وی انسان را به صورت موجودی اجتماعی توصیف می کند در این سبک، صفات نیک و بد را پدیده های طبیعی و ذاتی انسان نمی داند بلکه آن ها را محصول جامعه می شمرد.

در داستان های علوی و الربیعی، دو نویسنده، شخصیت های ساده با خصلت های طبیعی و ثابت را انتخاب می کنند که عموماً مردمی عادی و دارای تمام ویژگی های انسانی هستند که مصادیق آن را به وفور می توانیم ببینیم.

پا نوشت ها :

- 1 - بزرگ علوی، مجله کاوه، 1350، مونیخ، شماره 35.
- 2 - دستغیب، نقد آثار بزرگ علوی، ص 18.
- 3 - بزرگ علوی: چمدان، تهران، انتشارات نگاه، 1381، ص 8.
- 4 - بزرگ علوی: میرزا، ص 123.
- 5 - حسن، میر عابدینی، صد سال داستان نویسی، ج 1، ص 226-227.
- 6 - بزرگ علوی، گیله مرد، ص 151.
- 7 - همان، ص 135.
- 8 - علوی، گیله مرد: ص 67.

- 9 - نگاه كنيد: يحيى، حسب الله، فنارات فى القصة و الروايه، دار الشئون الثقافيه، بغداد، 1997، ص 224 .
- 10 - داستان فى ظلال اللحظات: ص 23 .
- 11 - وجوه من رحلة التعب (قصص قصيرة)، الربيعي، ص 37.
- 12 - الربيعي، مجموعه داستانى وجوه من رحلة التعب، ص 49.
- 13 - الاهوار يا نيزار : زندگي مردم در نزديكي درياچه هاي كم عمق و رودخانه ها.
- 14 - نگاه كنيد: جاسم، عباس عبد، قضايا القصة العراقيه المعاصره، دار الرشيد للنشر، بغداد، 1982، ص 161.
- 15 - داستان ذاكره المدينه ، ص 27.

16- همان ، ص 28

منابع :

- البكرى، سليمان، عبدالرحمن مجيد الربيعي و تجديد القصة العراقيه، منشورات المركز الثقافى الاجتماعى فى الموصل، الموصل، 1977م.
- حسن، مير عابدينى ، صد سال داستان نويسى ، ج 2، نشر چشمه، تهران، 1387.
- دستغيب، نقد آثار بزرگ علوى ، انتشارات فرزانه، تهران، 1358.
- الطائى زينب عبد المهدي نعمه: القصة القصيره جدا فى العراق (پايان نامه)، دانشگاه بغداد 2002م.
- عبدالرحمن مجيد الربيعي ، مجموعه داستانى (المواسم الاخرى)، منشورات مكتبه النهضه بيروت 1970.
- عبدالرحمن مجيد الربيعي، الظل فى الرأس (قصص قصيرة)، بيروت ، لبنان 1968.
- علوى، بزرگ مجله كاوه، 1350، مونيخ، شماره 35.
- علوى، بزرگ، چمدان، تهران، انتشارات نگاه، 1381.
- علوى، بزرگ، گيله مرد، تهران، انتشارات نگاه، 1381.
- علوى، بزرگ، ميرزا، تهران، انتشارات امير كبير، 1357.
- مؤمنى، باقر: رو در رو، (بى جا) ، انتشارات شباهنك، 1356.
- يحيى، حسب الله، فنارات فى القصة و الروايه، دار الشئون الثقافيه، بغداد، 1997، ص 224 .

الخلاصة

سعيانا فى هذا المقال لإبراز ملامح الواقعية فى قصص الكاتبتين الكبيرين (بزرگ علوى) من إيران و (عبدالرحمن مجيد الربيعي) من العراق مع الإشارة إلى الشواهد الواقعية عندهما. و من أهم العناصر الواقعية التي طرحناها فى البحث هي: الفقر، التخلف، الاضطهاد السياسى، البرجوازية، التفاوت بين طبقات المجتمع، النظرة المتدنية للمرأة، تسلط الحكومات المستبدة... إلى آخره . مع إشارة بسيطة لحياة الكاتبتين ، وفى النهاية نتائج مختصرة مستخلصة من البحث.

Abstract

This research is devoted to clarify as much possible the realistic evidences in the stoties of the tow famous writers Buzurg Alavi from Iran and Abdul-rahman Majed Al-robayee from Iraq with referance to the realistic elements of this tow writers. The most important evidencees the resercher , we tackled in this research are: poverty, ignorance, political repression, pourgeoisie, descripency of society, woman inferiority, domination of dictator goverments, ... etc. with reference to the life of the tow writers. the research ends up with a brief explicited conclusions.